نامه به پارلمان اروپا در مورد وضعیت حقوق بشر

ریاست محترم پارلمان اروپا آقای پ - کوکس

همان طور که اطلاع دارد، خوش‌باوری بعضی از نهادهای اجرایی اتحادیه اروپا به تحولات مثبت در جمهوری اسلامی ایران، معاملات سودآور تجاری برخی از کشورهای عضو اتحادیه با این رژیم و موضع‌گیری‌های غیرقاطعانه دیگر کشورهای این اتحادیه، رژیم ج.ا.را برای نقض هر چه بیشتر حقوق بشر در ایران تشویق می‌کند. در همین ماه گذشته مأموریین سرویس امنیتی رژیم مجددا رونشفکران را تحت فشارهای روحی و جسمی قرار دادهاند. دادگاههای تفتیش عقاید، آرای ظالمانه زیادی را علیه آنان صادر کردهاند. رژیم جمهوری اسلامی با اعدام حداقل ۱۸۰ نفر در ۱۶ ماه گذشته صاحب بالاترین رکورد مجازات اعدام در جهان بوده است. اعدام و شلاق‌زنی در ملاء عام و تحقیر شهروندان همچنان ادامه داشته است. در هفتهای که گذشت آقای هاشم آغاجری یکی از مسلمانان روشنفکر اصلاح‌طلب به جرم ابراز عقیده‌اش در رابطه با دستگاه روحانیت در جامعه توسط یکی از قضات قوه قضائیه به اعدام محکوم شده است. آقای یوسفی اشکوری اصلاح طلب دیگر که در زندان به سر می‌برد، طی محاکمه غیرعلنی، مجددا به ۵ سال زندان محکوم گردیده است. آقای ناصر زرافشان وکیل پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و تعداد دیگری از وکلای دادگستری به جرم دفاع از موکلین خود به زندان، شلاق و محرومیت از شغل خود محکوم گردیدهاند. آقایان بهروز گرانپایه و عباس عبدی از موسسان «گروه پژوهشی آینده» و از اصلاح طلبان رادیکال به همراه دو نفر دیگر از همکارانشان به دلیل انتشار نظر شهروندان که طی یک نظرسنجی خواستار آغاز مذاکره با آمریکا شده بودند، دستگیر شدهاند. هم‌اکنون بیش از صد نفر را اعضای حزب ملت ایران و دهها تن از دانشجویان و شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور در زندان بسر می‌برند. حقوق هیچ شهروندی در ایران رعایت نمی‌شود. کودکان کمتر از ۱۸ سال اعدام می‌شوند و سنگسار وحشیانه زنان همچنان ادامه دارد. آگاهید که دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی مجازات غیرانسانی اسلامی سنگسار در ۱۸ مورد به اجرا گذاشته شده است.

آقای رئیس

مصرانه از شما درخواست می‌کنیم که با افشای گسترده‌تر جنایات رژیم جمهوری اسلامی، اعضای پارلمان اروپا را هر چه بیشتر، در جریان نقض حقوق بشر در ایران قرار دهید. تقاضا می‌کنیم همچنان کمیسیون شورای اروپا را تحت فشار قرار دهید تا هرگونه گفتگوی دوجانبه با سران جمهوری اسلامی و ایجاد هرگونه رابطه تجاری و اقتصادی با این رژیم، موضوع رعایت حقوق بشر را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهند.

ما از شما و همه نمایندگان دموکرات و آزادی‌خواه پارلمان اروپا که هشیارانه و مسئولانه مسائل نقض حقوق بشر در ایران توسط رژیم ج.ا.را پیگیری می‌کنند سپاسگزاری می‌کنیم.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - پلزیک
حزب توده ایران - بلژیک
بروکسل ۲۵ اوامبر ۲۰۰۳

امام جمعه ارومیه: در روزهای جمعه ایمان مردم به مسافرت می‌رود

به گزارش ایسنا، حجت‌الاسلام حسنی امام جمعه ارومیه با عنوان این‌که آیا در روزهای جمعه ایمان مردم به مسافرت می‌رود، افزود: در مدت زمان برگزاری نماز جمعه ببینید. در خیابان‌های خیام و برق، دختران و پسران چه طور دست در دست هم را، می‌روند. او گفت مسئولان باید از امکانات موجود برای برپایی نماز جمعه استفاده کنند. اما متاسفانه ضمن این که این طور عمل نمی‌شود، خودشان هم روزهای جمعه به استراحت آخر هفته می‌پردازند. وی در مورد اعتراضات دانشجویان گفت: چرا زمانی که حکم آغاجری از سوی دستگاه قضایی کشور اعلام شد، عده‌ای به این حکم اعتراض کردند، یک میلیون دانشجو و فارغ‌التحصیل بیکار در کشور وجود دارند. پس با این حساب آقای دانشجو که علیه دستگاه قضایی و حکم آغاجری شعار می‌دهی، کدامین کار از امور مملکتی رابه تو سپرده‌اند.

دخترهایی که از روی جوانی‌شان می‌پرند

مریم نوایی‌نژاد

خط قرمزها یک‌جور نیستند. بعضی وقت‌ها ناجورند. پررنگند. کم‌رنگند. بعضی وقت‌ها از مو باریک‌ترند و بعضی وقت‌ها از سنگ سخت‌تر!

نه! جای دوری نرفته‌ایم. سراغ آن دختر سیزده‌ساله پوشهری نرفته‌ام که در چندقدمی دریا زندگی می‌کند و هنوز رنگ دریا را ندیده است.

حتی منظور من دخترانی نیستند که تا بعد از ازدواج همسرشان را نمی‌بینند.

منظورمان همین خط‌قرمزهای معمولی است. آن‌قدر معمولی که قسمتی از زندگی دختران امروزی شده‌اند. مثل غذاخوردن، مثل رانندگی، یعنی مثل نفس‌کشیدن.

دختر ۱۹ ساله دانشجو صنایع غذایی: «بزرگترین درد من اینه که به عنوان یه دختر حق ندارم اشتباه کنم. اشتباه من گناهی نابخشودنیه. در صورتی که برادرم که فقط یه سال از من کوچکتره زیاد اشتباه می‌کنه و همیشه هم اشتباهش رو به حساب تجربه می‌گذارن.

من و برادرم در یه خانواده مذهبی با شرایط متفاوتی زندگی می‌کنیم. برادرم هر طور بخواد لباس می‌پوشد. هر طور بخواد مدل موهاشو تغییر می‌ده. فقط یک بار که می‌خواست موهاشو بلند کنه و از پشت ببنده، پدرم مخالفت کرد».

«یازده ساله که باید سنگین باشم، بلند نخندم، بلند حرف نزنم، نباید بدوم. اما برادرم فقط سه ساله که امر و نهی می‌شود. آن هم خیلی یواش! جوری که به احساساتش برنخورد مثل این که جوونی اونه.

دختر ۲۱ ساله دانشجوی فیزیک کاربردی: «همونطور که دختر و پسر از ۱۵ سالگی حق رای دارن، می‌تونن مثل هم توی فعالیت‌های سیاسی شرکت کنن».

«پارسال موقع انتخابات ریاست جمهوری من در یکی از ستادهای انتخاباتی کار می‌کردم و مدام با پدر و مادرم دعوا داشتم. اونها با من دعوا می‌کردن که: کار سیاسی آخر و عاقبت نداره، در صورتی که پسرخاله‌ام توی همون ستاد فعالیت می‌کرد و هیچ‌کس بهش گیر نمی‌داد. که: کار سیاسی نکن».

دختر، ۱۹ ساله پشت کنکوری: «بهار سال توی آلبوم قدیمی مادرم، عکسی پیدا کردم که مال سال ۵۷ بود. عکس مادرم بود و همکاری‌های سال چهارم دبیرستان، توی دامنه یه کوه، چهارتا دختر که توی دست هر کدومشون یه تفنگ بود.

برام خیلی عجیب بود و هست، مادری که الان این همه جانب احتیاط را رعایت می‌کند خودش یه روز، دختر جسوری بوده و حالا حتی نمی‌گذاره من و خواهر ۱۷ ساله‌ام با تاکسی و اتوبوس رفت و آمد کنیم. ما مجبوریم فقط با سرویس بریم و با سرویس برگردیم».

مادرم در جواب من می‌گه: محیط خرابه ولی من نمی‌دونم، چرا توی این محیط برادر ۲۳ ساله‌ام می‌تونه این‌قدر آزاد باشه».

دختر ۲۳ ساله: «ما حتی در انتخاب دوست مشکل داریم. حتما پدر و مادرها باید دوست‌های جدیده‌مونرو از نظر اخلاقی تایید کنن. ولی این دقت در مورد دوست‌هایی که پسرهاشون انتخاب می‌کنن اتفاق نمی‌افته».

«من فکر می‌کنم، دخترا خیلی وقت‌ها جرات سئوال‌کردن ندارن. ولی پسرا خیلی راحت در مورد هر چیزی سئوال می‌کنن و نظر می‌دن. من همیشه جرات نمی‌کنم همه اون‌چیزی رو که می‌خوام بپرسم. یه‌جور خودسانسوری در من اتفاق می‌افته که دست خودم نیست».

دختر ۲۴ ساله دانشجوی فوق‌لیسانس: «خط قرمز فقط این نیست که دختری که به فوتبال علاقه داره نمی‌تونه فوتبال بازی کنه و حتی نمی‌تونه به ورزشگاه بره و تیم مورد علاقه‌شو تشویق کنه. فکر می‌کنم خط قرمز وقتیه که تیم دلخواهت می‌بره و تو دلت می‌خواد از شادی بالا و پایین بپری، فریاد بکشی، ولی عرف این اجازه رو به تو نمی‌ده. اونوقت احساس می‌کنی این شادی مال تو نیست. متعلق به جنس مخالفه و تو داری از سوراخ کلید به درهایی از این شادی نگاه می‌کنی».

دختر ۱۷ ساله دانش‌آموز: «من از تنهایی و کوه رفتن لذت می‌برم و شاید بزرگترین خط قرمز زندگی من اینه که نمی‌تونم تنهایی به کوه بروم. هم اجازه‌شو ندارم، هم جرات‌را».

«من نمی‌دانم چرا ما اجازه نداریم سرکلاس جلوی معلم زن مقنعه‌هایمان را برداریم».

دختر ۲۱ ساله دانشجوی زیست‌شناسی: «من عاشق رنگ‌های شادم. تمام اتاقم رو بگردین، یه رنگ مات پیدا نمی‌کنین. ولی نمی‌تونم رنگ شاد بپوشم. چون اکثر آدم‌ها فکر می‌کنن رنگ شاد پوشیدن یعنی چراغ‌زدن و من از این تعبیر متنفرم».

«دخترها نمی‌توانن در رشته‌های نیروهای نظامی و انتظامی مثل مهندس هوا و فضا یا دانشکده افسری شرکت کنن. حتی با وجود این که مجلس سال گذشته طرح اعزام به خارج دانشجویان بورسیه دختر تصویب کرد ولی هنوز هیچ دختری به خارج اعزام نشده است».

دختر ۲۲ ساله دانشجو: «بعضی از خط قرمزها دیدنی و گفتنی نیستند، چشیدنی‌اند. بعضی از اجبارهای زندگی مثل درس‌خوندن دنیای مارو محدود می‌کنه».

«مدرسه و معدل و بعد هم کنکور و دانشگاه تمام سال‌های دوشیزگی و جوانی ماست. دخترها بیشتر در سی‌خوتن، چون محدودتن حتی فرصت بعد از درس تا کار و ازدواج برای دخترها خیلی کمتر از پسرهاست. دخترانی که هیچ فرصتی برای جوونی‌کردن ندارن، در آینده به ندرت می‌تونن همسران و مادران باشاط و باروحیه‌ای باشن».

مهیا می‌گوید: «همیشه مارو ترسوندن که اگه الان نچینین سال‌های طلایی زندگی‌تونو از دست می‌دین. بعد هم محیط کار و ازدواج هر جرات و جسارتی رو از ما می‌گیره.

فقط اینو بگم که دخترانی که از روی جونیشون می‌برن به احتمال زیاد ممکنه زمین بخورن».

دختر ۲۰ ساله دانشجوی ادبیات نمایشی: «فیلم آخرین امپراطوری را دیدی؟

امپراطور توی شهر ممنوع همه چیز داره، یه عالمه کنیز و نوکر و ندیمه، یه قصر مجلل با همه اختیارات به امپراطور.

ولی امپراطور حتی اجازه نداره از قصرش بیرون بره. سربازها این طرف دروازه بهش احترام می‌گذارن، اما از اونطرف دروازه‌و به روش می‌بندن. اون حتی نمی‌تونه همسرش‌رو خودش انتخاب کنه».

«با وجود این که جامعه خیلی فرق کرده و طرز فکر پدرها و مادرا خیلی عوض شده ولی هنوز هم در بیشتر موارد حتی تصمیم‌گیرترین دخترا برای ازدواج انتخاب می‌شن. هنوز هم هیچ دختری جرات نمی‌کنه که از یه پسر خواستگاری کنه، چون می‌دونه توی یه عمر دعوا قراره هی بشنوه که: خودت خواستی».

دختر ۱۹ساله دانشجوی فلسفه: «من دلم می‌خواد با هم‌کلاسی‌های دانشگاهی حرف بزنم. تبادل نظر کنم. همونطور که ممکنه جلب نظر یه دختر دانشجو بشم. ممکنه طرز تفکر یه پسر هم برام جالب باشد.

ولی مطمئنم همه به سادگی و بی‌طرفی این رابطه شک می‌کنن. حتی یه تابو در خود من هست که نمی‌ذاره من فقط با تفکرات اون پسر دوست باشم و فکر می‌کنم. ریشه‌اش به تربیت دختر در جامعه ما برمی‌گرده.

من که می‌گفته‌اند: «فقط هفت صفحه دست‌نویس» و تاکید کرده‌اند که: بیشتر نشه‌ها ولی من مطمئنم خط قرمزهای دخترانه توی روزگار ما و توی هر روزگاری بیشتر از هفت صفحه دست‌نویس است مطمئنم.

این خط قرمزها را پاک کنید. این خط قرمزهای طولانی. این خط قرمزهای پیچ پیچ. برای من چیزی‌زدن ممنوع است. شادمانی پر سر و صدا ممنوع است. رانندگی، قدم‌زدن بی‌دغدغه در خیابان‌های تاریک و روشن شهر ممنوع است.

آبی دریا قدغن شوق تماشا قدغن

و شما حال می‌گویید بیا برو توی استادیوم داد بزن، هوار بکش. همه عشق‌های کوچک و بزرگت را جیغ بکش.

می‌خواهد بگوید این در. فقط این در مال توست.

می‌خواهد بگوید این راهرو فقط این راهرو مال توست.

می‌خواهد بگوید از این صندلی تا آن صندلی فقط مال تو.

بنشین و تماشا کن آن بیست و دو نفر آدم خوشبخت روی آن چمن‌های سبز، چطور می‌دوند. چطور گل می‌زنند و تو حق داری جیغ‌بزنی وقت گل شدن شادمانی کنی.

می‌خواهد بگوید تو آن‌قدر خوشبختی که می‌توانی در معیت یک فرد ذکور بروی استادیوم و به سمفونی شیر سماور گوش بسپاری که از آن طرف استادیوم تو را سرخ و سفید می‌کند.

من به این تب قناعت کرده‌ام که به تماشای خوشبختی دیگران بنشینم اما آقایان!

من دلم لک زده که پاهایم خنکای آن چمن‌های سبز را با تمام سلول‌هایش حس کند. شما خیلی بزرگوارید که اجازه می‌دهید دلتنگی‌ها را، حسرت‌هایم را عقده‌هایم را روی صندلی‌های استادیوم آزادی جیغ بزنم. اما مطمئن‌اید اجازه ربطی به صندلی‌هایی تار عنکبوت بسته آن استادیوم ندارد؟

مطمئن‌اید نخواسته‌اید، برای آن صندلی‌های بی‌مشتری بازاریابی کنید؟

صندلی‌هایی که حتی پسرها هم دیگر رغبت نمی‌کنند روی آن‌ها بنشینند؟

من این آزادی را نمی‌خواهم، بگذارید توی اتاق نشیمن روبروی تلویزیون جیغ بزنم. وقتی پاس‌های آن پسرهای خوشبخت به نفع ما گل می‌شود.

بیوگرافی - جویای کار

آرام بختیاری

مدتی است پر اثر بیکاری احساس گذر زمان را از دست دادهام. هر شب خواب تابودی کامل سیستم سرمایه‌داری را می‌بینم. اگرچه مطمئن‌ام کسی حاضر نیست در این راه به من کمک کند.

من در تاریخ هزار و نهصد و شصت و فلان میلادی، با هزار سیصد و چهل پهنان هجری قمری، شاید هم، هجری شمسی برخلاف میل باطنی‌ام به دنیا آمدم. از آن روز تاکنون دست از اعتراض برخلاف این هدیه به جهان جدا‌گار برنداشتهام. مادرم طبق روایات برای زایمان از شهر به ده می‌رفت، چون خانه پدریش در آنجا بود. گویا من یک شب گرم پرستار، بهاری زیر نور ماه، تابان و درخت توت سر به هوایی به دنیا آمدم. در کودکی چندین‌بار سینه‌پهلو کردم، یک بار هم سرخک گرفتم. اغلب به من نه تنها داروهای مسکن بلکه تریاک سوخته و گرده، از یانه می‌دادند تا آرام شوم. در نوجوانی عاشق گربه‌های ولگرد محل بودم، با سگ‌ها میانه خوبی نداشتم. جراحاتی تماشی از گازگرفتگی سگ هنوز روی سر و دستم هست.

از اسم مستعار همیشه خوشم می‌آمد. می‌گویند «توخولسکی» روزنامه‌نگار زمان نازی‌ها، از دهها اسم مستعار استفاده می‌کرد. بزرگترین اتفاقی که در جوانی برام افتاد این بود که پیام به آستانه در اگزیستنسیالیسم خورد و دچار تکان مغزی شدم. همان طور که می‌بینید هنوز تعادلم را نیافتهام. کالاشیکف پلاستیکی‌ام را در دوام آزادی عمدهام در دو سخنی می‌کردم. گرچه اغلب ماموران شکاربانی در آن حوالی بودند.

یک بار وقتی همراه همکلاسی‌های مدرسه از بیمارستان جنامی‌های مشهد دیدن کردم. فهمیدم که از من بیچاره‌تر هم زیر این چرخ فلک وجود دارند. از جمله اتفاقات خانوادگی‌ام در دوران نوجوانی این بود که در میان خوشبانه‌تدان حتی یک نفر هم پلسیان، ژاندارم، ارتشی، کارمند و دکاندار نبود. همه کارگر روزمزد یا کشاورز بدون زمین بودند. چند سال می‌خواستم جهان را تجات دهم ولی روزی یک دوست دلسوز گفت: پسر، اول خودت را نجات بده!

در حال حاضر من هم مانند غالب شماها مشغول نوشتن رمان هستم. احتمالا رمان زندگی‌ام. هفده‌ساله بودم که از خانه پدری بیرون انداخته شدم. بعد از سال‌های باغی‌گری به عنوان مدل و سیاهی‌لشکری برای فیلم‌های دلمشتی و بزن و بکش، در اثر اتفاقات خیابانی شاعر شدم. کارشناسان انگلیزه شاعرشدنم را خشم از روابط موجود تشخیص دادند. یک بار نزدیک بود پشقاب پرنده‌ای به من سوءقصد کند و بعد مرا بربایاد. از آن روز هر لحظه فکر می‌کنم آسمان خیس ابری، ممکن است روی سرم بیفتد. بیم دلیل توصیه پزشکان مدتی ساکن تیمارستان شهرمان بودم. در آنجا روانشناسان گواهی دادند که خطر خودکشی، مصرف مواد مخدر و جاسوسی مرا تهدید نمی‌کند. دشمنی‌ام با هم‌جنس‌گرایی ناشی از پدیده‌های فرهنگی است نه تعصب و تنگ‌نظری!

با کشت شاهدانه و خشخاش برای صادرات کشاورزی مخالف بودهام. سال‌ها در تابستان با بازی‌های پنتز خاور هندوانه و خربزه، گرگاب از کازرون به بهبهان برای فروش می‌بردم. زنبورهای زرد عسلی خطرناکی همراهی‌مان می‌کردند. در جوانی از تراکتورهای ساخت رومانی و سواری‌های ضد گلوله ولوو خوشم می‌آمد.

به فرنگ که آمدم می‌خواستم رانندهٔ حمل پیتزای سفارشی شوم ولی گواهی‌نامه‌ام را قبول نکردند. معلم کلاس رانندگی مکرر تقاضای پسته و سیگار می‌کرد. تمرین را قطع‌کردم چون با رشوه‌دهی مخالف بودم. ای کاش من اسم آن را هدیه و بخشش و انعام می‌گذاشتم. طرفدار محیط زیست شدهام با دوچرخه این طرف و آن‌طرف می‌روم.

از تلفن موبایل خوشم نمی‌آید. بهترین مشتری اداره پست و تلگراف شهرمان شدهام. گباهی آرزو می‌کنم مثل نیما یوشیج و علی اسفندیاری، چادری، سگی و گله گوسفندی، بدون عایله خاتوم، در دره‌ای.

از کریسمس بدم می‌آید چون شمع‌ها و درخت کاج این‌ها مرا به یاد تیمارستان‌ها می‌اندازد. جدیدترین سئوالم این است که چنبش رهایی‌بخش سخن‌پراکنی، بخشی از فرهنگ پیشگام آواگذارد است یا فرهنگ سلطه‌جوی هژمونی‌گرای از صاحبقران، چون امروز، ادبیات از مرز شفاهی عاصیانه و نوشتاری کتاب گذشته، وارد کمپل میکروفون، رادیو، تلویزیون، فکس، کمپی و هواشده، از الکترونیکی و مغناطیسی‌شدن آن که بگذریم.

از سقوط جهان انتظار مثبتی ندارم. در جوانی به من نصیحت می‌کردند که از دامن و چادرگلگلی پرهیز کن. از جمله غذاهای مورد علاقه‌ام راگو و کوفته تبریزی است. با خود می‌گویم پنج‌کیلو اضافه وزن‌بهتر از ده‌کیلو کمبود وزن است. چون برخلاف نظر کتاب انجیل در آغاز کلام نبود بلکه گوش بود زبان.

با اکتاویا پاز و بورخس دوست نبودم. از معروف شدن دریدا و فوکو تعجب می‌کنم. طرفداران مرحوم تیچه هم مدتی است از «اعلان مرگ خدا» برنداشته‌اند.

توماس مان می‌گفت: با پیوگرافی‌نویسی مخالف است چون او نمی‌خواهد در بازار‌های دروغ شاخدار بنویسند. ولفگانگ گوته بنیادگذار ادبیات جهانی به نام اتوبیوگرافی‌اش را: «شعرگویی و حقیقت‌نویسی» گذاشته بود. من هم در پایان بیوگرافی‌ام گوته را، باید بگویم که غیر از شغل و کار مذلب جویای خاتمی هستم نسبینیست. تحصیل‌کرده، خانه‌دار، دارای ماشین لباسشویی با نقسماء پر از کتاب!

قطع‌نامه پارلمان اتحادیه اروپا

پارلمان اروپا، با صدور قطعنامه‌ای خواستار لغو حکم هاشم آغاجری شد. پارلمان اروپا همچنان حمایت خود را از اعتراضات اخیر دانشجوان اعلام کرد. نمایندگان عضو پارلمان اروپا، از اقدام جهت بررسی این حکم استقبال کردند و به شورای وزیران اتحادیه اروپا و نیز کمیسیون حقوق بشر این اتحادیه پیام دادند که در قرارهای آینده، تجاری و همکاری با ایران توجه داشته باشند که ماده‌ای در رابطه با حقوق بشر در قرارداد‌ها گنجانده شود.

حسین شریعتمداری: انقلاب فرهنگی دوم

حسین شریعتمداری در سرمقاله کیهان ضمن اعلام این که یک حلقه بیست نفره به همراه یک صد دانشجو و غیر دانشجو تظاهرات دو هفته اخیر را در دانشگاهها سازماندهی کردهاند، اعلام کرد: چاره کار، پالایش وزارت علوم و مراکز دانشگاهی از حضور ستون پنجم دشمن، افراد بدسابقه و حتی خودهای مراکز بی‌عرضه و بی‌کفایت است. آیا ضرورت نهضتی شبیه انقلاب فرهنگی در سال‌های نخستین بعد از پیروزی انقلاب احساس نمی‌شود؟ انقلاب فرهنگی که باهست مسئولان دلسوز و قاطبه دانشجویان مسلمان و انقلابی صورت پذیرفت، بساط آن را برچید.

دستگیری در اصفهان

همزمان با چهارمین سالگرد فروهرها روز جمعه تجمعی در اصفهان برگزار شد.

ایسنا تعداد شرکت‌کنندگان را بیست تن ذکر کرد. پس از افزایش تعداد تجمع‌کنندگان نیروهای انتظامی و لباس‌شخصی‌ها با تجمع‌کنندگان درگیر شدند. بر اساس گزارش مقامات امنیتی و انتظامی اصفهان، حدود ۷۰ نفر در این تجمع بازداشت شدند، که تعدادی تا آخر شب آزاد شدند و جمعی در بازداشت به سر می‌برند.

کشورهای فقیر و امکان تهیه داروهای ارزان

در سیدنی در استرالیا، مذاکراتی بین نمایندگان کشورهای جهان سوم و کشورهای صنعتی در جریان است. تا کشورهای جهان سوم امکان آن را یابندکه از کشورهای نیمه‌توسعه یافته مانند هندوستان و برزیل دارو با قیمت ارزان‌تر وارد کنند.

این کشورها گرچه اجازه دارند که در مواقع اضطراری برای تیار مردم خود، بدون توجه به حق لیسانس داروها، اقدام به تولید آن کنند، اما هنوز صادرات آن مورد نزاع است. کشورهای جهان سوم که خود امکان تولید دارو را ندارند و قادر به واردکردن داروهای گران‌قیمت از کشورهای صنعتی که لیسانس این داروها را در اختیار دارند، نیستند. از مدت‌ها پیش در مذاکرات خواستار حل این مسئله هستند.

در جلسه WTO در سال گذشته که در قطر برگزار شد، قرار شد توافقی در این مورد صورت گیرد. مذاکرات سیدنی از سوی نمایندگانی از اروپا (بروکسل)، واشنگتن و توکیو و بسیاری از کشورهای مهم در حال توسعه (۲۵ کشور) نمایندگی می‌شد. البته تصمیمات این جمع کوچک قابلیت اجرایی پیدا نمی‌کند.

سازمان‌های متنفذ گلوبالیزاسیون به این مسئله که تصمیمات مهم استراتژیک در جمع‌های کوچک گرفته شود، اعتراض دارند و آن را غیر دمکراتیک می‌دانند. در نظاهرات این سازمان‌ها، پلیس ۳۵ تن را دستگیرکرد.